

مقدمه

سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) سال میلادی ۱۹۹۴ را سال جهانی خانواده اعلام کرده است. یکی از علل توجه به این موضوع و تأکید بر آن، عوارضی است که در جوامع امروزی نهاد خانواده را تهدید می‌کند. سست شدن روابط درون خانواده، بالا رفتن میزان طلاق، وجود فرزندان بی سرپرست و نامشروع در جوامع صنعتی غرب و دیگر مسائل و مشکلات، از جمله مسائلی است که هم یونسکو و هم نهادهای علمی و فرهنگی کشورها با حساسیت و اضطراب به آنها می‌نگرند. در جامعه ما معارف غنی اسلامی، عواطف سرشار و روابط انسانی محکم که از ویژگیهای فرهنگی ماست، عواملی برای استحکام بنیان خانواده به شمار می‌آید؛ مع الوصف وجود عوارض و آسیبهایی که خانواده در معرض آنها قرار دارد، بویژه در جوامع شهری، لزوم توجه دوباره به این نهاد مقدس را مطرح می‌سازد.

خانواده را از زوایای گوناگون می‌توانیم مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم؛ ارتباط روحی و روانی میان اعضا، مسائل فرهنگی و اجتماعی، مسائل اقتصادی و تأثیرات آنها بر خانواده، هر کدام در استحکام یا سستی بنیان خانواده مؤثر بوده، قابل توجه و بررسی است. در این مقاله کوتاه چگونگی ارتباط بین دو همسر مورد بررسی اجمالی قرار گرفته، هدف این است که با نگاهی مجدد به این روابط، با عنایت به معیارها و زمینه‌های مؤثر در



استحکام نهاد مقدس خانواده، مروری بر آن داشته باشیم.

سما و خانواده

روابط درون خانواده برای هریک از ما چندان اهمیت دارد که اگر خوب و خوشایند باشد می‌توانیم انتظار داشته باشیم در اکثر فعالیت‌های زندگی اجتماعی و فردی موفق شویم، و برعکس در صورتی که مشکلی در درون خانواده وجود داشته باشد، ناراحتی‌ها و فشارهای روانی ناشی از آن، کلیه فعالیت‌های ما را تحت الشعاع قرار دهد. مردی که در محل کار خود ناراحت است و نمی‌تواند آنچه را که از او انتظار می‌رود انجام دهد، کارگری که دائماً با اطرافیان خود در حال نزاع و بگومگوست، کارمندی که با ارباب رجوع یا همکاران خود ناسازگاری می‌کند، زنی که بخش زیادی از وقت خود را صرف درد دل در باره مشکلات درون خانه می‌کند، از نمونه‌هایی هستند که می‌توانیم در پشت رفتار آنان مشکلات و نارضایتی‌های روابط درون خانواده، بخصوص میان زن و شوهر را جست و جو کنیم.

راستی علت این مشکلات چیست؟ کمبودها و مشکلات اقتصادی؟ دخالت بیجای دیگران در زندگی زن و شوهر؟ یا مسائل دیگر؟ شاید در بررسی معضلات خانواده‌ها بتوانیم سهمی را به هریک از این عوامل بدهیم، لیکن یک علت بسیار اساسی که در خیلی از این نابسامانیها وجود دارد این است که زن و شوهر نمی‌دانند چگونه باید با یکدیگر رفتار کنند، از هم چه انتظاراتی داشته باشند و وظایفشان در مقابل شریک زندگی چیست.

بگذارید موضوع را قدری ریشه‌ای‌تر بررسی کنیم. بسیاری از ما شاهد این بوده‌ایم که بزرگترهای خانواده، بستگان و آشنایان می‌خواهند برای پسرشان به خواستگاری بروند یا شخصی به خواستگاری دخترشان آمده است. در این مواقع، ارزیابیها و نظریات مختلفی از اطرافیان شنیده می‌شود. مثلاً اینکه: "فلانی پسر خوبی است"، "شغل و درآمد خوبی دارد"، "دختر فلانی خوشگل و خانواده‌دار است"، "معلوم است که احترام ما را نگه می‌دارند". یا: "آدمهای بخیلی هستند"، و یا "ایمان از سروروی این پسر می‌بارد" و تعبیر و تفسیرهایی از این قبیل.

اگر این تعبیر و تفسیرها را کنار هم بگذاریم، می‌توانیم آنها را در دو گروه متفاوت دسته‌بندی کنیم. یک دسته از تفسیرها حکایت از این دارد که زن گرفتن یا شوهر کردن به منزله نوعی معامله است و باید در آن سود بیشتری به دست آورد، چه به شکل پول و خانه و اثاثیه و چه در نتیجه اعتبار و افتخاری که از این رهگذر نصیب شخص می‌گردد. گروه دوم از این تعابیر بدین معناست که دونهفر انسان جوان می‌خواهند راه تازه‌ای را باهم آغاز کنند و لذا باید از هم کمک بگیرند یا به هم کمک کنند. موانع و مشکلاتی بر سر راه این دو جوان قرار دارد که حل آنها نیازمند اشتراک مساعی و کمک متقابل است و برای این کار آمادگی‌هایی لازم دارند تا براساس آن بتوانند راه مشترک را به بهترین صورت ممکن بیمایند.

کلید واقعی گشودن دریچه سعادت و خوشبختی در زندگی خانوادگی همین است که بدانیم اساس روابط در زندگی مساعدت، مشارکت، همراهی و همدلی است و این امر

معنی غلبه از روی جبر یا پذیرش از سرناچاری و اکراه نیست. تسخیر به این معناست که انسانها وقتی به یکدیگر روی می آورند کاملاً آزادانه و با اختیار چنین می کنند و لذا اگر به یکدیگر کمک می کنند یا طلب کمک دارند، این امر بدون هیچ گونه کراهت یا اجبار انجام می پذیرد و یا حقیقت آن چنین است^۳. درست مانند روابط

دوستی بین دو یا چند نفر که هرکدام ممکن است برای دیگری متحمل سختی های فراوانی شود و در عین حال هیچگاه احساس فشار و اجبار نمی کند، بلکه برعکس، شخص مشتاق است برای دوست خود تا سر حد ممکن کوشش و فداکاری کند.

جوهر و اساس روابط زناشویی نیز همین شکل از روابط است. اگر به دستورها و توصیه ها در امر ازدواج و انتخاب همسر توجه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد زن و مرد در عین حال که باید در جست و جوی صفات برجسته و متعالی اخلاقی و شخصیتی در شریک آینده زندگی شان باشند، باید از روی میل و اراده او را برگزینند. در امر ازدواج، همراهی با شریک بایستی بطور آزادی و کاملاً آزادانه انجام گیرد و هر جا اکراه یا جبری در قبول یا ادامه زندگی در کار باشد، نظام خانواده سروسامان نمی گیرد.

محتاج آن است که هم زن و هم مرد با توجه به نقشها و مسؤولیتهایی که برعهده آنهاست، در عین حال که انتظار دارند شریکشان کمک و همراه آنان باشد، خود آماده باشند تا وجودشان برای همسر مؤثر و مفید واقع شود. این آیه شریفه فلسفه و مبنای روابط درون خانواده را بخوبی روشن می فرماید:

" آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ حال آنکه ما روزی آنها را در این زندگی دنیا میانشان تقسیم می کنیم، و بعضی را به مرتبت بالاتر از بعضی دیگر قرار داده ایم تا بعضی بعض دیگر را به خدمت گیرند، و رحمت پروردگارت از آنچه آنها گرد می آورند بهتر است^۲."

این آیه شریفه به این مطلب اشاره دارد که خداوند متعال زمینه های معیشت انسانها را در بین آنان تقسیم کرده، انسانها را متفاوت آفریده و بعضی را بر برخی دیگر از جهاتی برتری بخشیده است. این تفاوتها باعث می شود بعضی، بعض دیگر را برای رفع نیازها و حوائج خود مورد استفاده قرار دهند. یک نکته مهم در این آیه شریفه آن است که ما انسانها در زندگی اجتماعی بطور کلی و همچنین در زندگی خانوادگی که آن هم نوعی پیوند اجتماعی است، به کمک دیگران حوائج خود را بر آورده می سازیم و در عین حال دیگران چنین وضعی را در مقابل ما خواهند داشت و لذا باید خود را در اختیار آنان قرار دهیم و همراهشان باشیم.

— آزادی به جای جبر و اکراه —

نکته قابل توجه در آیه شریفه فوق این است که "تسخیر" انسانها به وسیله یکدیگر به



ممکن است بساط زندگی را به آتش کشیده، از بین ببرد.

— جایگاه واقعی برای آرامش روحی —

بدنیست برگردیم به این مطلب که یکی از نقشهای عمده خانواده، به مانند هر نوع رابطه اجتماعی بر آوردن نیازهای طرفین ارتباط است. در اینجا باید بررسییم در زندگی خانوادگی چه نیازهایی برآورده خواهد شد؟ و آیا خانواده ظرفیت و گنجایش آن را دارد که نیازهای اساسی انسان را به بهترین صورت ممکن برآورده سازد؟ سؤال مذکور از این رو مطرح می شود که امروزه بویژه در جوامع مدرن و صنعتی این تصور بطور جدی به وجود آمده که خانواده در مقایسه با گذشته بسیاری از نقشها و وظایف خود را از دست داده است. فرزندان در مدرسه و نظام آموزش و پرورش رسمی پرورش می یابند، جامعه براساس نیازها و امکانات خود و قابلیت های افراد آنها را به سوی انتخاب شغل راهنمایی می کند، رسانه های گروهی از قبیل رادیو، تلویزیون، مطبوعات و سرگرمیها و تفریحات به جای گفت و گوهای زن و شوهر و فرزندان نشسته اند، ضرورت های اقتصادی زن و مرد را به بازار کار کشانده است و ... خلاصه خانواده دیگر آن اهمیت و سلطه ای را که در گذشته در زندگی افراد به عنوان محل زندگی، آرامش و برقراری روابط روحی و عاطفی داشت، ندارد. حتی نیازهای جنسی که سابقاً فقط در قالب ازدواج و خانواده قابل ارضاء بود، می تواند به صورت های دیگر و بدون تقيّد به زندگی خانوادگی برآورده

این نوع تفسیر در روابط زناشویی باید عامل اصلی و اساسی در اداره زندگی باشد؛ به این معنی که هم زن و هم شوهر از تنظیم روابط بین خود براساس جبر و زور و خودخواهی بپرهیزند.

بدون شک گاه و بیگاه مشکلاتی در زندگی به وجود می آید که ممکن است زن و شوهر را با اموری مواجه کند که برای آنها خوشایند نیست. در چنین مواقعی عامل عمده در انتخاب نحوه مواجهه با مشکلات و بخصوص شیوه رفتار نسبت به همسر، ناشی از تعریف و برداشتی است که فرد از زندگی مشترک زناشویی دارد. مثلاً اگر تصور ما این باشد که: "فلان مشکل را زندگی مشترک ما به وجود آورده"، "یا اگر ازدواج نمی کردم دچار این وضع نمی شدم"، و یا اینکه شوهرم (یا زنم) باعث شده این بلاها سر من بیاید"، "او به حرفهای من گوش نمی دهد و همیشه می خواهد من مطیع او باشم" و یا برداشتهایی از این قبیل، تمامی این تعبیرها به این معناست که ما نپذیرفته ایم به همان نسبت که همسر ما باید پیرو و همراه ما باشد، ما نیز باید با روی باز در اختیار او باشیم. به عبارت دیگر اگر در این مواقع به فکر خویش و در پی اعمال نظر خودمان باشیم و تمام هم و غم ما حل مشکلات خود و آسایش خویشتن باشد، سیر جدایی روحی و احساس "خود" بودن و به "خود" اندیشیدن در ما قوت می گیرد و شعله این آتش زندگی مشترک خانوادگی را تهدید می کند. بدیهی است با چنین برداشتی هر جا هم خود را ناچار از سازش و پذیرش بدانیم، تا وقتی در دل احساس اجبار و اکراه داشته باشیم، این شعله باقی می ماند و با پدید آمدن مشکل و مانع جدید، زبانه خواهد کشید تا جایی که

زبانها برای ابراز و دریافت عواطف و آرامش روحی و مودت و الفت است، نه اینکه صرفاً هریک از طرفین وسیله‌ای باشد برای ارضای نیاز دیگری آن هم فقط و فقط در همین سطح.

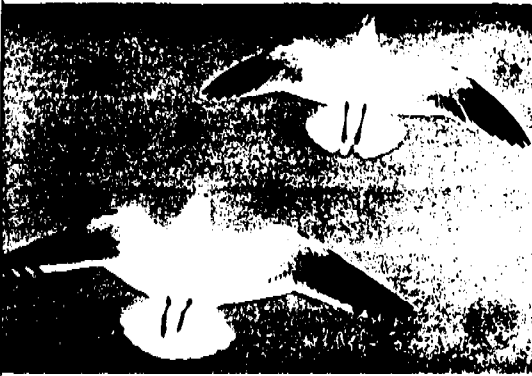
متأسفانه گاه در جامعه شاهد هستیم که در ابتدای زندگی مشترک جوانها، آنقدر برهیجان و شادی و شور مراسم عروسی و ازدواج تأکید می‌شود و به اصطلاح بر رسیدن دو جوان به یکدیگر تکیه می‌گردد که اطرافیان و بزرگترها فراموش می‌کنند وظیفه دارند به فرزندان خود بیاموزند که زندگی مشترک خود را چطور معنی کنند و برچه اساس و چگونه پیش بروند تا هم بتوانند بطور سازنده با مشکلات برخورد کنند و آنها را از پیش پای خود بردارند و هم شیرینی و شیرین کامی زندگی تداوم یافته، بطور مستمر زندگی مشترک آنان را از معنویت و ارزشهای انسانی سیراب کند. زن و شوهر جوان هم پس از اینکه شور و هیجانها و بزن و بکوبهای مراسم عقد و عروسی فروکش کرد و آنها از آسیاب افتاد، کم کم با مسائل واقعی زندگی و روابط بین خودشان روبرو می‌شوند، آرایشهای اولیه در روابط و رفتارها پاک می‌شود و شخصیت واقعی‌شان برای یکدیگر آشکار می‌گردد و چون کمتر آموخته‌اند چگونه باید با یکدیگر رفتار کنند، بتدریج ممکن است احساس کسالت و یکنواختی در درونشان شکل بگیرد و بعد هم شروع کنند به ایراد گرفتن از یکدیگر. غرولند و بی‌احترامی به هم و بستگان هم و به دنبالش کشمکش و تبدیل روابط شیرین و عاشقانه روزهای اول به جنگ و دعوا، واقعیات تلخی است که در برخی خانواده‌ها به وجود می‌آید. در چنین مواردی اگر روابط خانوادگی را از نو و براساس رابطه‌ی دوستی و محبت که

شود و در نتیجه تأکید بر اهمیت خانواده غیر واقعی و حتی مغایر با پیشرفت علمی و صنعتی است که لازمه‌ی زندگی امروز به شمار می‌آید.

متأسفانه یک مشکل اساسی در زندگی خانوادگی از تأثیر این برداشتها در ذهن افراد به وجود می‌آید. خانواده جایگاهی است برای تأمین بسیاری از نیازهای انسان. ارضای میل جنسی، دریافت محبت و عواطف، احساس آرامش و ایمنی خاطر، رضامندی از داشتن فرزند، برخورداری از همراهی و همدلی زلال و دائمی یک دوست و همدل در مشکلات و سختیها، تلاش مشترک برای یافتن راه رشد و کمال شخصیتی و روحی در زندگی، از جمله نیازهایی است که هر انسان بطور فطری و ذاتی در خویش احساس می‌کند و در زندگی خانوادگی به بهترین نحو ممکن امکان ارضای آنها وجود دارد. نکته‌ی مهم و قابل توجه آن است که در زندگی خانوادگی، وجود زمینه‌ای برای احساس ایمنی خاطر و ایجاد ارتباط عاطفی و معنوی مهم‌تر و مقدم بر روابط جنسی محض است. قرآن کریم در بیان ارزش و قداست خانواده، یافتن امکان آرامش خاطر در کنار همسر، ایجاد الفت و مودت و رفق و رحمت بین زن و شوهر را به عنوان نشانه‌های اصلی بیان می‌فرماید:

“از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این عبرتهایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند.”^۴

اگر هم در بین زن و شوهر روابط جنسی و زناشویی گاه بسیار مهم جلوه می‌کند، از جهتی به این خاطر است که این ارتباط یکی از بهترین



حقیقت ارتباط زناشویی و بنیان خانواده است، تعریف کنیم، افقی نو در پیش رو خواهیم داشت. به بیان دیگر تعریف تازه‌ای از زندگی به دست آمده، خانواده نقش واقعی خود را باز خواهد یافت و بواقع محل امنیت و آرامش خاطر خواهد شد.

— نگاه دوباره، چگونه؟ —

اگر بخواهیم خانواده از این آسیبها برکنار بماند، شرط اول آن است که روابط بین زن و شوهر به توسط خود آنان بازنگری شود. این بازنگری باید پیش از ازدواج صورت گیرد و در طول زندگی بطور مستمر ادامه یابد. هم زن و هم شوهر در گوشه و کنار زندگی خویش، به دقت رفتارها و برخوردهایی را که با صورت دوستی و آمادگی پذیرش خوبیها و تحمل نارساییها و نواقص شریک زندگی شان مغایرت دارد شناسایی کرده، برای از بین بردن آنها تلاش کنند. زندگی خانوادگی نیازمند روحیه گذشت، مودت و محبت است. تنها چیزی که نباید آن را در خانواده بجویم این است که تصور کنیم حق داریم برای خود وسیله ارضای بی قید و شرط خواستها یا بزرگی و فخر در مقابل دیگران به دست آوریم. آنچه امروز کیان خانواده را در کشورهای به اصطلاح پیشرفته غربی تهدید می‌کند و جامعه ما هم بعضاً از آن رنج می‌برد، یکی این است که زن و مرد می‌آیند تا اگر اندک چیزی به دیگری می‌دهند، خودشان از این "معامله" سود بیشتری ببرند، و به اصطلاح به وسیله زن یا شوهر یا خانواده و خویشاوندان او بر داشته‌هایشان بیفزایند. همین امر باعث می‌شود به محض بروز اولین اختلافها

و ناسازگاریها، بدون اینکه در اندیشه تحمل مشکلات و یا در جست و جوی راه حل برای آنها باشند، با عناوین و عباراتی مانند اینکه: "ما برای هم ساخته نشده‌ایم"، "او مرا درک نمی‌کند"، "افکار من با او منطبق نیست" و امثال اینها نقابی بر خود محوریا می‌زنند و راه جدایی را در پیش می‌گیرند. نگاه دوباره از لابلای ابرهای تیره کدورت و کسالت آن است که اولاً زن و مرد بپذیرند که محدودیتها طرفینی است و ثانیاً همان‌طور که در ابتدای راه مشترک زندگی اجبار و اکراهی در کار نبوده، در ادامه نیز این اراده، اختیار و میل آنهاست که راه را هموار می‌سازد. ثالثاً آرامش روحی و ایمنی خاطر در زندگی نیازمند آن است که "دوستی" سرحلقه روابط بین زن و شوهر باشد. دو دوست در عین حال که هریک دیگری را بر خود مقدم می‌دانند، اگر هم بدی از دوست ببینند آن را می‌پوشانند و برای رفع آن تلاش می‌کنند؛ آنچنان که قرآن کریم زن و مرد را به منزله لباس یکدیگر بیان فرموده است^۵، یعنی آنچه انسان را پوشش می‌دهد و در عین حال زشتیهای او را از دید نامحرمان پنهان می‌سازد. بعد از رسیدن به این شیوه نگرش نسبت به زندگی خانوادگی و

بقیه از صفحه ۱۴

- ۴ - کارمایه و مبانی اندیشه حضرت امام خمینی (س) - دکتر سید علی اکبر حسینی
- ۵ - عرفان و تعلیم و تربیت - حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر شیخ الاسلامی
- ۶ - فطرت از دیدگاه حضرت امام خمینی (س) - برادر مرتضی امین فر
- ۷ - روشهای تعلیم و تربیت - برادر سید مهدی موسوی
- ۸ - تربیت سیاسی - برادر عباس صالحی
- ۹ - تعلیم و تربیت فرزندان شاهد - برادر رحیم عبادی
- ۱۰ - روش عبرت آموزی - دکتر علی قائمی
- ۱۱ - اهمیت نقش مادر در تربیت کودک - برادر محمود گلزاری
- ۱۲ - نظام مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت در اندیشه حضرت امام (ره) - برادر دکتر حسن ملکی
- ۱۳ - خودشکوفایی و کمال نفس - برادر مسعود جان بزرگی
- ۱۴ - هدفهای تعلیم و تربیت - برادر محمود معافی
- ۱۵ - امام اسوه تعلیم و تربیت - برادر غلامرضا مدبر عزیزی
- ۱۶ - تربیت کودکان و نوجوانان - خواهر منیره کردلو
- ۱۷ - خود باوری و نفی خودباختگی - دکتر غلامعلی حداد عادل
- ۱۸ - ارزیابی عملکرد نظام تعلیم و تربیت در مقایسه با منویات حضرت امام خمینی (س) - برادر دکتر علی محمد حاضری
- ۱۹ - اصول تعلیم و تربیت - برادر دکتر مصطفی عسکریان
- ۲۰ - تأثیر تربیت در سیاست و حل مشکلات جوامع اسلامی - برادر مصطفی کواکبیان

طی این مراحل، اگر شریک زندگی دوست واقعی نبود و یا راه دوستی را یاد نگرفت یا نپذیرفت، آنگاه باید در فکر چاره بود، نه در ابتدای راه و یا ماندن و در جا زدن در "خود". راستی زن و شوهرهایی که هر روز در راهروهای دادگاهها یا دفاتر ثبت طلاق برای به اصطلاح "آزاد کردن خود" تلاش می کنند یا آنان که در خانواده مایه آزردهی خاطر خود و همسر و فرزندان می شوند، آیا به خاطر این تصور باطلشان نیست که دیگران باید تمام و کمال در اختیار آنها باشند؟ حال اگر از زاویه ای که به آن اشاره شد به زندگی خویش نظر بیفکنند، آیا باز هم بر همین مواضع پای خواهند فشرد؟

پاورقیها:

- ۱ - بر طبق آمارهای سال ۱۳۷۰، میانگین طلاق نسبت به ازدواج در جوامع شهری کشور ما ۱۰/۷ درصد بوده است، حال آنکه این نسبت در مناطق روستایی ۴/۴ درصد می باشد. سالنامه آماری ۱۳۷۰ مرکز آمار ایران، صفحه ۵۹
- ۲ - سوره مبارکه زخرف، آیه ۳۲
- ۳ - مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، شهید مطهری، جلد دوم، (جهان بینی توحیدی)
- ۴ - سوره مبارکه روم، آیه ۲۱
- ۵ - سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷